

(سیاست ایران و انگلیس)

این مقاله را رزق الله غنیمه وزیر مالیه سابق عراق بمناسبت الغای امتیازنامه داری در مجله المقطف مورخه فوریه ۱۹۳۳ نوشته و چون از جهت روابط تاریخی ما با انگلیس خیلی مهم بنظر آمد آنرا ترجمه و تقدیم آن استاد گرامی نمودم که اگر صلاح بدانند در گرامی مجله ارمغان امر بدرج فرمایند .
عبدالرحمن فرامرزی

یک نگاه تاریخی

خبری را که تلگرافها راجع بالغای امتیاز نامه داری از طرف دولت ایران دادند مثل رعد در آفاق پیچیده و محافل سیاسی با اهمیتی فوق العاده آنرا تلقی نمودند . زیرا این مسئله اهمیت سیاسی زیادی در آینده انگلیس در شرق و نتایج بیشماری در نهضت دول مشرق زمین دارد . سیاسیون و رجال اقتصاد و سرمایه داران و علمای حقوق و اجتماع چشماشان را باز کرده و مراقب این قضیه هستند . مطبوعات عالم هر يك بحسب مسلك و مقصود خود برای استفاده از موقع در اطراف آن اظهار عقیده می کنند . ما امیدواریم قبل از انتشار این مقاله سوء تفاهم ز بین دولتمن مربوطین رفع شده و بنحو خوشی قضیه را بین خود حل نمایند و منظور ما از این مقاله فقط این است که نگاهی تاریخی ب سیاست ایران و انگلیس نموده و مدغم از امتیاز نامه داری و کارهای شرکت نفت ایران و انگلیس که خود دیده ایم گفتگو نمائیم .

وقتی که بمناسبت بین این دو دولت نگاه کنیم می بینیم از چند قرن قبل از این شروع شده است . مثلاً در سنه ۱۵۵۸-۱۵۶۳ فیصر روس (ایوان مخوف) (آنتونی جنکز) انگلیسی را بسمت سفارت بخارا و ایران فرستاد . این شخص بممالک خود انگلستان مراجعت کرده و فکر تجارت با ایران را از راه روسیه در میان هموطنان خویش انتشار داد زیرا در آن ایام تجارت با ایران از طریق تنگه هرمز و خلیج فارس هنوز

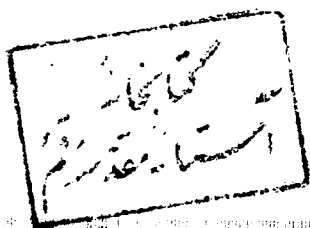
بخاطر هیچک از افراد ملت انگلیس خطور نکرده و این فکر نیم قرن بعد از آن قوت گرفت.

یکی از شرکت‌های انگلیسی تجارت با ایران پرداخت و تا یک اندازه هم پیشرفت نمود ولی هرج و مرجی که در آن زمان در ایران حکم فرما بود و علاوه بر آن حملات دزدان دریائی کارکنان آنرا مجبور کرد که پس از تحمل خسارت زیاد از منظور خود صرف نظر نمایند این قضیه بتاريخ سنه ۱۵۸۱ واقع شد و طریقی را که شرکت مزبور اختیار نموده بود از راه بحر خزر بود.

ولی این شکست در تجارت انگلیس و ایران موقتی بود. زیرا انگلیس‌ها پس از آنکه در زمان ملکه الیزابت (۱۵۹۹) شرکت هند و انگلیس یعنی آن شرکتی را که در تجارت و سیاست انگلیس اهمیت بی اندازه داشت تاسیس نمودند بفر تجارت با ایران از راه خلیج فارس افتادند.

این شرکت در سنه ۱۶۱۴ شخصی را که استی نامی داشت و بواسطه سفری که از راه خشکی از حلب تاهند کرده و ایرانرا نیز ضمناً سیاحت کرده بود اطلاعات کاملی از بازارهای آن ممالک بدست آورده بود بمعیت مستر کروئر بایران اعزام داشت و ایشان باصفهان که در آن زمان پایتخت بود رسیده و کاغذهای توصیه ده برای سرد و بربت شرفی داشتند باو داده و بواسطه اوسه فرمان از شاه عباس برسر حکام بنادر گرفتند که بکشتی‌های انگلیس کمک نمایند.

برای پیشرفت انگلیسها در خلیج فارس راه چندان هموار نبود زیرا پرتغالیها در اوایل قرن شانزدهم بر تنگه هرمز استیلا یافته و نفوذ سیاسی کاملی در خلیج پیدا کرده بودند. انگلیسها پس از آنکه با اهمیت و نفوذ پرتغالیها در خلیج پی بردند دیدند که اگر بخواهند در خلیج فارس پیشرفت بنمایند غیر از جنگ با پرتغالیها چاره ندارند این بود که از سال ۱۶۱۶ تا سنه ۱۶۲۵ با اینان جنگ پرداختند



و در نتیجه پرتغالیها شکست خورده و طوری از تنگه هرمز بیرون رفتند که دیگر برگشتن برای ایشان ممکن نشد و انگلیسها جای ایشان را گرفتند. دولت ایران نیز با موفقیت انگلیس موافق بود و امام قلی خان پسر الله وردی خان که والی فارس و از بزرگترین طرفداران ایشان بود نیز ایشانرا مساعدت کرده و قراردادی با ایشان بست که مهمترین شروط آن بقرار ذیل بود.

- ۱ - غنائم جنگ بین ایران و انگلیسها تقسیم شود.
 - ۲ - گمرک هرمز بین طرفین تقسیم گردد.
 - ۳ - انگلیسها از مالیات معاف باشند.
 - ۴ - اسرای مسلمین آزاد و تسلیم ایران و اسرای مسیحی رها و تسلیم انگلیسها گردند.
 - ۵ - ایران در مخارج کشتیهای جنگی شرکت کرده و نصف آنها پرداختد.
- در سنه ۱۶۲۵ پرتغالیها بار دیگر به خلیج فارس برگشته و بقشون انگلیس حمله نمودند و کشتی انگلیسی را که برای بندر عباس ساخته بودند آتش زده و اجزای آنرا اسیر کرده و با طرز فجیعی آنها را کشتند و فقط یک نفر از ایشان نجات یافت در سنه ۱۶۳۰ پرتغالیها بار دیگر برای تصرف خلیج فارس گمر بستند ولی موفق شدند. استیلای انگلیسها بر تنگه هرمز اهمیت زیادی به نفوذ ایشان در هند و ایران بخشید و در آنوقت ایرانیان ایشانرا دوست می داشتند زیرا مملکتشانرا از دست پرتغالیها نجات بخشیدند و معروف است که شاه عباس می گفت اگر مساعدت انگلیسها نبود ما نمی توانستیم هرمز را پس بگیریم.
- در سنه ۱۶۲۷ هیئت اعزامی سردورم کوتن و سر روبرت شرلی با صفهان رفته و چون شاهرا نیافتند با شرف مازندران رفتند و شاه عباس نیز در آنجا با گرمی و

بشاشت زیاد ایشان را پذیرفت و بسلامتی پادشاه انگلیستان باده نوشیده و بایشان وعده داد که اجناس انگلیسی را خریده و در مقابل هر سال در ماه ژانویه ده هزار لنگه حریر فرستد. شرکت انگلیس و هند شرقی شروع بکارهای تجارتی عظیمی در خلیج فارس نمود و امتیازات زیادی از پادشاهان ایران گرفت و یک اداره را در بندر عباس تأسیس نمود اما در سنه ۱۷۶۱ این اداره را بسته و بسال ۱۷۶۳ اداره دیگری را در بوشهر تأسیس نمود و بتاریخ ثویه همان سال فرمانی از کریمخان زند دریافت داشت که بموجب آن امتیازات بسیاری بکمپانی بخشیده بود که اشیاء ذیل از آن جمله است:

- ۱ - بکمپانی اجازه داده بود که در بوشهر و سایر نقاطی که در خلیج محتاج باشد ابنیه و عمارات ساخته و برای حفظ توپ و اسلحه در آن بگذارد.
- ۲ - اجناسی را که بوشهر وارد یا از آنجا خارج می شود از کمرک معاف کرده بود.
- ۳ - سایر مثل اروپائی را از آوردن جنس های پشمی ممنوع داشته بود.
- ۴ - دادن قرص به تجار انگلیسی را حتمی کرده بود.
- ۵ - به انگلیسها حق خرید و فروش اجناس داده بود.
- ۶ - تجارت مخفی را غدغن کرده بود.
- ۷ - آزادی مذهب داده بود.
- ۸ - حق بر گردانیدن فراریان را داده بود.
- ۹ - دلایان و کارکنان شرکت و هر کس را که منتسب بآن بود از مالیات و رسوم معاف کرده بود.
- ۱۰ - به انگلیسها حق داده بود که اراضی ملکی را باقیمت عادلانه خریده و اراضی دولتی را مجاناً گرفته و در آن عمارت و باغ ساخته و آنرا مالک شوند.

در سنه ۱۷۷۵-۱۷۷۶ که کریمخان زند بصره را متصرف گردید فوق العاده با

قونسول انگلیس در آنجا مدارا و اظهار خصوصیت نمود .
 از بیانات فوق معلوم گردید که نفوذ انگلیس روز بروز در خلیج فارس زیاد
 می شد تا اینکه آن یگانه دولت اروپائی در آنجا بکلی بی رقیب ماند . زیرا پرتغالیها
 در سنه ۱۷۲۰ خلیج را رها کرده و هولندیها نیز در سنه ۱۷۶۶ از عقب ایشان رفتند و
 چنانکه گفتیم انگلیس در خلیج یکه و تنها ماند دولت فرانسه در صد در آمد که در دسری
 برای انگلیس فراهم کند و از سال ۱۷۹۶ تا سال ۱۸۰۹ چندین هیئت سیاسی بدر بار ایران
 فرستاد که بادولت مزبور قرارداد هجوم و دفاع بر ضد روس و انگلیس ببندد و
 در سال ۱۸۰۷ بعقد قراردادی گردید که بموجب آن دولت ایران جزیره خارک را
 بفرانسه واگذار نمود ولی چنان بنظر می آید که شاه با این قضیه موافقت
 نکرده است .

حالا وقت آنست که کمی راجع به سر جان ملکم سفیر انگلیس و حرکت اولی
 او که در سنه ۱۸۰۰ بایران نمود صحبت کنیم . این آدم مرد شجاعی بود و باین واسطه
 ایرانیان او را دوست و گرامی داشتند . و قبل از ورود ملکم بایران شهرت او بانجا
 رسیده بود . در آن ایام قشون امیر افغان بهند حمله می کرد و ملکم توانست که با
 فتحعلی شاه قراردادی بسته و بموجب آن شاه ایران را مجبور کند که تا امیر افغان
 چشم از مستملکات انگلیس در هند نپوشد باوی قرارداد و معاهده نه بندد در مقابل
 انگلیس هم تعهد نمود که اگر فرانسه یا افغان بخاک ایران حمله نمودند لوازمات
 دفاع باو بدهد مشروط بر اینکه انگلیسان و هندیانی که در بنادر ایرات زندگی
 می کنند از دادن مالیات معاف باشند و اجناس انگلیسی از قبیل آهن و فولاد بدون
 گمرک بخاک ایران وارد شود (عین عبارت اینست که از خاک ایران بگذرد)

و هیچ نمی توان فهمید که مقصودش ورود بایران است یا ترانزیت اما قرینه دال بر این است که مقصودش اولی است (مترجم).

در سنه ۱۸۰۲ فیحعلی شاه هیئتی بریاست حاج خلیل خان بهند فرستاد ولی نوکر خودش او را کشت و پنج سال بعد فتحعلی شاه هیئت دیگری بریاست آقایی خان فرستاد در ابتدای قرن شانزدهم برده فروشی در خلیج فارس شیوع کامل داشت و قانونی هم موجود نبود که برای این کار حدی معین کند. دولت انگلیس تصمیم گرفت که بواسطه تبلیغ این تجارت را از میان بردارد و اعتماد و استظهار او نیز به محبوسیتی بود که در قلوب مردم خلیج داشت و در سنه ۱۸۲۰ معاهده عمومی با ترکیه و ایران بست و بعد هم قراردادهائی خصوصی با امرای خلیج منعقد نمود و مقصودش همه محدود کردن دایره این تجارت بود و حکومت هند نیز تهیه وسایل اجرای مواد این قراردادها را بعهده گرفت و مجبور شد که زحمات زیادی را از قبیل خرج کردن پول و بکار بردن نفوذ متحمل شود.

مقاومت با دزدان دریائی و برقرار کردن امنیت و روشنائی خلیج را نیز بعهده گرفت و چراغهای را در آنجا نصب کرد و تمام اینها سبب گردید که سیاست انگلیس در خلیج فارس مستحکم گردیده و در میان امرای سواحل نفوذ پیدا کند. در سنوات ۱۸۰۱ و ۱۸۰۹ و ۱۸۱۲ و ۱۸۱۴ این دولت بواسطه زیرکی و هوش سیاسیون خود توانست که قرارداد هائی با دولت ایران ببندد و در قرارداد اخیر تعهد نمود که در هر حادثه و اختلاف داخلی که در ایران رخ دهد دخالت نکند و استقلال و سلامت دولت ایران را محترم شمارد و نیز تعهد نمود که در حد امکان و لزوم از حیث کشتیهای جنگی و قشون در خلیج فارس بشاه کمک نماید. در سال ۱۸۰۹ دولت انگلیس دید که بسیاری از دزدان دریائی بسواحل خلیج فارس ملتجی میشوند زیرا در آنجا هم دستانی دارند لذا درصدد برآمد که دایره اعمال خود را در

آنحدود وسعت دهد دولت ایران نیز در این امر با او مساعدت کرد و انگلیس بندر لنکه را بمبارده نمود و کشتی‌های جنگی ایشان بنقاط دیگر سواحل خلیج نیز رفتند - در سال ۱۸۲۰ یکمده نظامی بعنوان پاسبان با اجازه سلطان مسقط در جزیره قشم پیاده شدند و شاه ایران بر این تصرف عدوانی پروتست کرد. در سال ۱۸۲۸ شیخ بوشهر مخفیانه تقاضا کرد که انگلیس‌ها او را تحت الحمایه خود قرار دهند و اظهار داشت حاضر است هر تعهدی را که نماینده انگلیس بخواهد قبول کرده و انجام دهد ولی حکومت هند چون دید که این تقاضا با قرارداد ایران و انگلیس مخالفت دارد آنرا رد کرد.

بسال ۱۸۲۳ بواسطه اختلافی که بین ایران و عثمانی در مسائل سرحدی پیش آمده بود کمیسیون مختلطی از روسها و انگلیسها تشکیل یافت که قضیه را حل کرده و برای این منظور کیفیت اراضی و تپه‌ها و سکنه‌ها در نظر بگیرند و کارهای این کمیسیون بقرارداد ارض روم (۱) که در سنه ۱۸۰۷ امضا شد منتهی گردید و از جمله عبارات قرارداد مزبور این بود - طرفین متعاهدین باید يك قسمت از زمین مختلفه فیه را رها کنند تا کمیونی که برای این منظور تشکیل خواهد شد سر نوشت آنرا معین نماید. کمیسیون جدید بسال ۱۸۵۰ و ۱۸۵۱ در بغداد و محمره منعقد گردید ولی به نتیجه نرسید پس لورد پامرستون بسال ۱۸۵۱ پیشنهاد کرد که نمایندگان ایران و ترکیه در اسلامبول مسائل سرحدی را مورد مذاکره قرار دهند و اعضاء کمیسیون مزبور نیز ایشان را مساعدت کنند. پیشنهاد او مورد قبول واقع شده و مذاکرات تا سال ۱۸۶۵ طول کشید و بالاخره سرحدها تعیین و قرار شد که هر اختلافی رخ دهد بحکمیت روت و انگلیس ارجاع شود بنابراین قرارداد اختلافی که در سنه ۱۹۰۷ بین ایران و ترکیه رخ داد سبب شد که در سال ۱۹۱۴ کمیسیون مختلطی از روسها و انگلیسها و عثمانیان و ایرانیان منعقد گشته و قضیه را حل کند و يك قطعه زمین در نزدیکی

خاقین که معروف باراضی محوله است بعثمانی پس داده شد که بعد از جنگ بین المللی و انفصال عراق از عثمانی آن اراضی جزء عراق شد و منبع فقط خاقین که امتیازش بشرکت فقط خاقین که شعبه از شرکت فقط ایران و انگلیس است داده شده در همین زمین واقع است .

در سال ۱۸۳۷-۱۸۳۸ دولت ایران بهرأه حمله نمود و دولت انگلیس نیز قوای بخلیج فارس اعزام داشت و یک قوای جنگی نیز در جزیره خارک قرارداد تا اینکه دولت ایران مطالب او را پذیرفت . نظر با اهمیت این مسئله خوبست در اینجا ایستاده نگاه کنیم تا معلوم شود که چه می بینیم؟ می بینم که یک جنگ دائمی بین ایران و افغان در گرفته روسیه بایران کمک می کند تا با آن واسطه بتواند بر افغانستان استیلا یافته و از آنجا اسباب زحمت انگلیس درهند بشود . معلوم است که این رویه در سیاست انگلیس دخالت دارد این بود که سیاست دولتین در آسیای وسطی باید یکدیگر کشتی گرفت و هر یک از دولتین متوجه شدند که باید نشاط سیاسی بخرج دهند و باین واسطه رقابت و جنگ های سیاسی به منتهی شدت رسید روسیه ایران را وادار می کرد که هر آه را از افغان بگیرد و انگلیس باو یاد میداد که ممالک از دست رفته خود را از روس پس گرفته و از جنگ با افغان صرف نظر کند . در سال ۱۸۳۲ منافع انگلیس در ایران زیاد شده بود و حکومت هند مقداری اسلحه و ادوات جنگ از برای شاه فرستاد و بعد هم یعنی بسال ۱۸۳۴ یک هیئت نظامی را با بعضی از صاحب منصبان معروف که رولسن و ستورت و شیل و دارسی تود از آن جمله بودند بایران اعزام داشت ولی این هیئت با صاحب منصبان ایرانی نتوانستند باهم بسازند و باین واسطه نتیجه از اعزام ایشان گرفته نشد و بسال ۱۸۳۶ از ایران برگشتند دو سال بعد اختلافاتی بین دولتین رخ داده و سفیر انگلیس سرجان مالتیل مجبور شد که از ایران بیرون رود و رابطه بین ممالکتین قطع شد .

علت تیرگی مناسبات شخص محمدشاه بود زیرا برخلاف شاه سابق یعنی فتحعلی شاه که طرفدار و دوست صمیمی انگلیس بود محمدشاه طرفدار روسها و درزیر نفوذ ایشان قرار گرفته بود.

در قضیه جنگ بین ایران و افغان رقابت روس و انگلیس خیلی شدت یافت سیاسیون انگلیس میخواستند که شاه را وادار کنند که محاصره هرات را بردارد و روسها تمام مساعی خود را بکار میبردند که محاصره ادامه یافته و دشمنی بین این دو دولت شرقی شدت یابد ولی بالاخره شاه مجبور شد که محاصره را برداشته و با سیاست سر جان ماکنیل سفیر انگلیس موافقت کند.

این را نیز باید بگوئیم که محمدشاه شخصی را معروف بحسین خان بلندن فرستاده بود که از سفیر انگلیس در طهران بدوات انگلیس شکایت کند وزیر خارجه انگلیس در آنوقت لورد یامرستون بود و او از سفیر خود طرفداری کرده و نماینده ایران مجبور شد که برای اعاده مناسبات ایران و انگلیس تمام شروطی را که وزارت خارجه بریتانیا میخواست امضا کنند. در ماده ششم قرارداد پاریس عبارتی است که کاملا نفوذ و موفقیت انگلیس را در قضیه هرات نشان میدهد و اینک عین عبارت مزبور.

(دولت ایران متعهد می شود در صورتیکه بین ایران و مملکت هرات و افغان اختلافی رخ دهد قضیه را بانگلیس ارجاع کند که بصورت دوستانه آنرا حل نماید و اسلحه بکار نخواهد برد مگر اینکه وساطت انگلیس بی نتیجه بماند.

در سال ۱۸۵۴ اختلافی بین انگلیس و ایران رخ داد که ابتدا بدان اعتنائی نشد ولی بعد اهمیت پیدا کرد و علت این بود که سفارت انگلیس هاشم خان نامی را به منشیگری زبان فارسی انتخاب نمود و او از مستخدمین دولت ایران ولی چندسال قبل شغل دولتی را ترک گفته بود دولت ایران را از این مسئله خوش نیامد و اختلاف

بجائی رسید که سفیر انگلیس مستمری بعد از مذاکرات زیادی با صدر اعظم که همه بی نتیجه ماند طهران را رها کرده و مناسبات سیاسی بین دولتین قطع گردید و صدر اعظم تصور کرد که حالا وقت تصرف هرات رسیده است .

بر اثر این واقعه قراردادی بین انگلیس و افغان منعقد گردید و بسال ۱۸۵۶ قرارداد دیگری نیز بین ایشان منعقد شد زیرا ایرانیان هرات را گرفتند و افغانها می خواستند از ایشان پس بگیرند و در سال ۱۸۵۶-۱۸۵۷ انگلیس با ایران جنگید و مقصودش فقط این بود که ایران هرات را تخلیه کند پس قوایی را بریاست سرج . اوترم بخلیج فارس فرستاد و او در سنه ۱۸۵۶ بوشهر را متصرف گردید و سال ۱۸۵۷ محمره را گرفت و جزیره خارک نیز از سال ۱۸۵۶ تا سال ۱۸۵۸ در تصرف قوای انگلیس باقی ماند .

قبل از حمله انگلیس بمحمره و کارون قرارداد بین دولتین در پاریس تمام شده بود و این همان قراردادی است که یکی از مواد آنرا ذکر نمودیم . بموجب این قرارداد انگلیس ها بمقاصد خود رسیده و ایرانیان هرات را تخلیه کردند ولی این خبر بواسطه فقدان وسایل مواصلات دیر بفرمانده قوای انگلیس در خلیج رسید . و نیز بموجب این معاهده قرار شد که معامله دول کامله الوداد با انگلیس بشود و پس از امضای آن انگلیس قوای خود را از خلیج بیرون کشید و این دومین قراردادی بود که بین انگلیس و ایران منعقد گردید زیرا چنانکه گفتیم اولین معاهده بسال ۱۷۵۱ برای محدود کردن برده فروشی منعقد شده بود .

بعد ازین واقعه نفوذ دولت انگلیس در ایران زیاد شد و از سال ۱۷۶۸ تا سال ۱۸۷۰ در آن ممالک مشغول کشیدن سیم تلگراف گردید و اول مدیری که برای

این کار معین شد سر فردریک گولد سمیت بود و او کفایت فوق العاده بخرج داد مشکلات زیادی را از بین برداشت زیرا در آن ایام حکومتی در غربی گوارد نبود که او بدان تکیه کند و بواسطه لیاقت او و معاونت مازور لوفتسرحد بین ایران و بلوچستان معین گردیده و شاه نیز با آن موافقت کرد . بقیه دارد

انتقاد

تألیف محمد هاشم بن الشیخ المفید

کتاب ذخیر السفاها علی طب البلاهة

(۳)

فضه‌ند آهن. یعنی فضه خاتون شریک و رفیق آهن بود یعنی در زنجیر بود. یکی مس و شبهه و یعنی یکی از اهل شام در آن شب ماه مست بود. صفر ماه یعنی تاما صفر این است. شش مقوله عرض و بیان شد ولی بر فطن دانا وزیرک مخفی نیست که طحال از هیچیک این مقولات نیست (والحق ما قلناه اولاً امانه مرکب فانه ثبت بالاستقراء فاننا نقول کل مرکب طحال لیس بشیمی فالمرکب لیس بطحال) اما اینکه مرکب است از اشجار بحریه بطریق سالبه بانتفاء موضوع بیان کنیم و گوئیم (ان کان الطحال شجراً فالمرکب بری فالشجر مرکب لکنه لیس بشجر فهو طحال). اما اینکه مرکب است از حجر مقناطیس دائمافی وقت من الاوقات و المرکب لیس بحجر بالضرورة مالم یکن حجراً فلا شیئی من الضرورة بوقت من الاوقات و هر چند در تشریح لثه و طحال دقیقه فرو گذاشت نکردیم لکن لازم است که شکلی از تشریح بدن آدمی بر نماندیم و جمیع اعضاء و جوارح را واضح کنیم که خالی از فائده نخواهد بود و هی هذه :

چون از بیان تشریح و مرض فارغ شدیم بر سر معالجه آئیم بدانکه عرق القینه